

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی معاصر ۲

# پاسخنامہ کارگاہ ترجمہ متون دینی

سید علاء نقی زادہ

رقیہ رستم پور ملکی

## فهرست مطالب

- ۷..... درس اول: ترجمه حروف مشبهة بالفعل
- ۸..... درس دوم: کارگاه ترجمه
- ۱۴..... درس سوم: ترجمه ما ولای شبیه به لیس ولای نفی جنس
- ۱۵..... درس چهارم: کارگاه ترجمه
- ۲۲..... درس پنجم: ترجمه جمله بافعال ناقصه، جمله بافعال مقاربه
- ۲۴..... درس ششم: کارگاه ترجمه

## روش پیشنهادی تدریس کتاب

روش تدریس روش سازمان‌دهی شکل یادگیری با هدف برآورده شدن یک هدف آموزشی خاص، یا برجای گذاردن یک اثربخشی ویژه است. روش تدریس، در واقع مجموعه فعالیت‌ها و مراحل تجربی است که برای نیل به هدفی معین انجام می‌شود. برخی بهترین روش‌ها را شیوه‌های می‌دانند که با صرف کمترین مدت و با توجه به امکانات موجود، بیشترین بهره و نتیجه را عاید گرداند.

اما برای تدریس کتاب حاضر، پیشنهاد می‌شود اساتید روش تدریس کارگاهی را برگزینند که یکی از روش‌های موثر یاددهی و یادگیری است. گفتنی است که برای هر یک از دروس کتاب ۴۵ دقیقه در نظر گرفته شده است. برای آنکه فرآیند آموزش موفق باشد، مراحل زیربایستی به ترتیب و گام به گام انجام شود:

۱. مدرس جمله‌های مربوط به نکات درس را از بخش تطبیق ارائه می‌کند تا فراگیران ترجمه کنند. برای اینکار مدرس ابتدا نمونه‌هایی از مثال‌های ارائه شده در بخش نکات را بر فراگیران عرضه می‌کند و از آنها می‌خواهد تا جمله‌ها را ترجمه نمایند. (۱۰ دقیقه)

۲- سپس مدرس نکات مربوط به درس را توضیح می‌دهد. بدین منظور، پس از آنکه فراگیران جمله‌های مرتبط با موضوع درس را ترجمه کردند، مدرس نکات مربوط به درس و شیوه ترجمه آن را بیان می‌نماید تا فراگیران احیاناً خطای خود را متوجه شوند یا در صورت صحت ترجمه، نکته مربوط به آن در ذهنشان تثبیت گردد. (۱۰ دقیقه)

۳- در مرحله سوم، فراگیران - که بایستی متن درس را پیش از برگزاری کلاس ترجمه کرده باشند - در جلسه جدید، بعد از ذکر نکات و کاربرد، متون را ترجمه نمایند. (۲۵ دقیقه)

۴- در جلسه بعدی، تمارین کارگاه‌ها حل می‌شوند. لذا ابتدا فراگیران ترجمه خود را ارائه می‌دهند، سپس مدرس خطاهای احتمالی آنها را تعدیل یا تصحیح می‌کند. (۴۵ دقیقه) (تمرین ۱ تا ۳ جمعا ۱۰ دقیقه، تمرین ۴ جمعا ۲۰ دقیقه و تمرین ۵ جمعا ۱۵ دقیقه)

۵- تمرین شماره ۶ نیز در واقع فعالیت خارج از کلاس فراگیران به شمار می‌آید و می‌توان جهت جدی گرفتن تمارین کارگاه، ۵ نمره به عنوان تحقیق برای نمره پایان ترم آنها در نظر گرفت. فراگیران میتوانند جمله‌های درخواستی این تمرین را از فضای مجازی و کتاب‌های الکترونیکی بیابند.

روش ارزشیابی نیز به ترتیب تمارین کارگاه‌ها خواهد بود. برای این منظور، آزمونی با ۴ سوال طراحی می‌شود. در سوال اول آزمون ۴ جمله با جاهای خالی ۴ گزینه‌ای ارائه می‌گردد. (۱ نمره) در سوال دوم ۴ جمله با جاهای خالی بدون گزینه ارائه میشود. (۲ نمره) در سوال سوم برای درک مطلب ۳ متن ارائه می‌گردد هر کدام با ۴ گزینه تا آزمون دهندگان مقصود مرتبط با متن را انتخاب کنند. (۳ نمره) در

سوال چهارم ۲ متن برای ترجمه ارائه می شود. (۴ نمره) که جمعا ۱۰ نمره را تشکیل می دهد. به منظور حضور فعال در کلاس درس و حسن انجام تمارین کارگاه ها، برای این موارد (حضور منظم و انجام تمارین) نیز ۵ نمره در نظر گرفته شود که با ۵ نمره تحقیق (تمرین ۶) ۱۰ نمره و با ۱۰ نمره امتحان جمعا ۲۰ نمره را تشکیل می دهد.

## مقدمه

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت. خداوند را شاکریم که در این دنیای بحرانی یاری مان کرد تا در حوزه علمی دیگری و این بار در مسیر درک متون دین مبین اسلام، گامی هرچند کوچک برداریم و علاقه مندان به این مطالب را با فهم این متون آشنا کنیم.

ترجمه متون عربی، به ویژه متون دینی، به دلیل پیچیدگی و ابهام برخی جملات، برای دانش پژوهان مشکل است. لذا می توان درک این متون را عاملی اساسی در ترجمه آنها دانست. موضوعی که اداره کل برنامه ریزی و تدوین متون تحصیلی حوزه علمیه را بر آن داشت تا از طریق تدوین کتابی آموزشی، طلاب را یاری کند که به جای مراجعه به ترجمه کتب درسی، با تقویت مهارت آنان در ترجمه، درک و دریافت آنها را از متون دینی ارتقا دهد.

دانش پژوه برای اینکه دریافتی بهتر از متون مورد مطالعه و تحقیق خود داشته باشد، باید علاوه بر آشنایی با معنای دقیق واژگان، بتواند معادل یابی درستی از آنها داشته باشد. لذا در این کتاب، ضمن پرداختن به ترجمه متون دینی، تلاش شده تا با ایجاد تمرین های هدفمند و ارائه کارگاه های تطبیقی، دانش پژوه، گام به گام به سوی درک و فهم صحیح مطالب رهنمون شود.

به منظور هماهنگ بودن فرایند آموزش برای طلاب علوم دینی، تلاش شد تا میان سرفصل های کتاب و مطالب کتب نحوی، نوعی پیوستگی و انسجام وجود داشته باشد. براین اساس هدف کتاب حاضر، تعلیم نحوه ترجمه مهم ترین مباحث نحوی و تطبیق آن در متون گوناگون است. لذا می توان هدف کلی این اثر را «تقویت درک مطلب دانش پژوه در فهم متون دینی، به ویژه متون فقهی، کلامی، احکام و اندیشه اسلامی، با استفاده از مهارت ترجمه» عنوان کرد. اهداف فرعی کتاب را نیز می توان چنین بیان کرد: آشنایی با معانی مختلف حروف مشبّهة بالفعل، ما و لای شبیه لیس و لای نفی جنس، افعال ناقصه، افعال مقاربه، اسلوب های مدح و ذم، تعجب، قسم، شرط، استثنا، معانی مختلف حروف عربی، مفعولات، افعال لازم و متعدی، جملات دو مفعولی و سه مفعولی، حال و تمییز، ترکیب ها و ساختارهای عربی، اسامی نکره و معرفه و برخی واژه های خاص، ضمائر متصل و منفصل و قواعد ارجاع ضمائر، اسامی اشاره و موصول، تعابیر و اصطلاحات عربی، بیانگرهای ساختار متن و معادل های آنها در زبان فارسی، همچنین ترجمه جملات بلند عربی و تقدیم و تأخیر جمله ها در ترجمه.

سخنی با مدرسان گران قدر

گفتنی است که برای هر یک از دروس کتاب، ۴۵ دقیقه در نظر گرفته شده است. برای آنکه فرآیند

آموزش موفق باشد، باید مراحل زیر، به ترتیب و گام به گام، انجام شود:

۱. توضیح دادن درباره نکات درس (ده دقیقه)؛

۲. کاربرد نکات در جملات (ده دقیقه)؛

۳. دانش‌پژوهان باید قبل از جلسه درس، متن درس را ترجمه کرده باشند و در کلاس نیز، بعد از ذکر نکات و کاربرد آنها در جملات، دوباره متون را ترجمه کنند (۲۵ دقیقه)؛

۴. در جلسه بعدی تمارین کارگاه‌ها حل می‌شوند (۴۵ دقیقه: تمرین یک تا سه ده دقیقه، تمرین چهار، بیست دقیقه و تمرین پنج، پانزده دقیقه)؛

۵. تمرین شماره شش نیز در واقع فعالیت خارج از کلاس دانش‌پژوهان به شمار می‌آید. می‌توان پنج نمره پایان ترم دانش‌پژوهان را به این تمرین‌ها اختصاص داد تا تمارین کارگاه جدی گرفته شوند. دانش‌پژوهان می‌توانند جمله‌های درخواستی تمرین ششم را از فضای مجازی و کتاب‌های الکترونیکی بیابند.

### سخنی با دانش‌پژوهان گرامی

دانش‌پژوهان عزیز باید پیش از شروع هر جلسه، مطالب درس جدید را مرور کنند تا این کارگاه‌ها کاملاً اثربخش باشد. به این ترتیب دانش‌پژوه قبل از شروع کلاس، ابتدا متن درس جدید را مرور می‌کند و واژگان مشکل آن را استخراج کرده، معانی آن را می‌یابد. برای بخش کارگاه‌ها نیز، به دلیل محدود بودن زمان جلسات، دانش‌پژوه باید خارج از کلاس درس، تمرین‌های مربوط به هر کارگاه را انجام دهد تا زمان جلسه برای رفع اشکالات موجود در ترجمه و درک مطلب کارگاه‌ها صرف شود.

درباره کتاب حاضر باید گفت که به جز برخی کتاب‌های موجود در حوزه آموزش ترجمه متون عربی، بیشتر تألیفات به آموزش ترجمه متون مطبوعاتی و رسانه‌ای یا متون ادبی پرداخته‌اند که با اهداف اثر حاضر بسیار تفاوت دارد. لذا می‌توان این کتاب را نخستین اثر موجود در حوزه آموزش ترجمه و فهم متون دینی دانست.

از تمامی دوستان و عزیزانی که در تألیف این کتاب همکاری و همراهی کردند، به ویژه جناب حجت‌الاسلام والمسلمین مؤیدی و سرکار خانم نرگس خسروی تشکر و قدردانی می‌گردد. به دلیل جدید بودن محتوای علمی اثر، از مخاطبان محترم و استادان گرامی تقاضا می‌گردد مؤلفان را از نظرها و پیشنهادهای خود بهره‌مند کنند که دیدگاه‌های ایشان در بهبود علمی و فنی کتاب، تأثیری بسزا خواهد داشت.

سیدعلاء نقی‌زاده - رقیه رستم‌پور ملکی

۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۹



## ترجمه حروف منثبهه بالفعل

وفي هذا المجال ذكر أن الكافر لا يرث المسلم عقوبةً له على كفره، ثم قال ما نصَّه: «فأما المسلم فلا يجرم وعقوبة يُحرّم الميراث؟ وكيف صار الإسلام يزيدُه شرًا مع قول النبي ﷺ: الإسلام يزيد ولا ينقص، ومع قوله ﷺ لا ضرر ولا إضرار في الإسلام؟ فالإسلام يزيد المسلم خيرًا ولا يزيده شرًا». إنّه بذلك يقصد الرد على العامة الذين حرّموا المسلم من إرث الكافر أيضًا، فهو كأنه يخاطبهم ويقول لهم: كيف لا يرث المسلم الكافر، والحال أنّ الحديث الوارد في رواياتكم يقول: لا ضرر ولا إضرار في الإسلام؟! (محمد باقر الإيرواني، دروس تمهيدية في القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۹۸-۹۹)

### ترجمه متن

در این زمینه گفت که کافر به خاطر کفرش از مسلمان ارث نمی برد. سپس در این باره گفت: «مسلمان به چه جرمی از میراث محروم می شود؟ چگونه اسلام به او شرمی رساند در حالی که پیامبر (ص) می فرماید: اسلام فزونی می بخشد و نمی کاهد. یا در جایی دیگر که می فرماید: هیچ ضرر و زیانی در اسلام نیست. پس اسلام به مسلمان خیر می رساند، و به او شرم نمی رساند.» این سخن در واقع پاسخی است به عامه علمای اهل سنت، که مسلمان را از ارث کافر محروم کرده اند، گویی آنها را خطاب قرار می دهد و می گوید: «چگونه ممکن است مسلمان از کفار ارث نبرد در حالی که در روایات شما آمده است: هیچ ضرر و زیانی در اسلام نیست؟!»





### (زیرگزینه های صحیح خط کشیده شده است)

۱. جاهای خالی زیر را با واژگان مناسب پر کنید.

أ) ولذا قد ينتقل السامعُ إلى المعنى ويغفلُ عن اللفظ وخواصه، كأنه لم يسمعه مع أنه لم ينتقل إليه إلا بتوسط سماع اللفظ. (محمدرضا المظفر، منطق، ج ۱، ص ۳۷)  
 لذا چه بسا شنونده به معنا منتقل شود و از لفظ و ویژگی های آن غافل گردد؛ .....  
 آن را نشنیده است. در حالی که آن معنا به او نرسیده است، مگر با شنیدن لفظ.  
 یک - زیرا که دو - چرا که سه - گویی چهار - چنانچه

ب) بالطبع، إنَّ تشكيل مثل هكذا نظام يحتاج إلى الأسس العقائدية والإنسانية ينبغي، أولاً، أن يكون هناك عقائد وأفكارٌ صحيحةٌ، حتى يُقام هذا النظام على أساس تلك الأفكار. (مرکز نون للتأليف والترجمة، صیغ السنن التاريخية، ص ۳۰)  
 طبعاً ..... تشکیل چنین نظامی به پایه های عقیدتی و انسانی نیاز دارد.  
 شایسته است ابتدا عقاید و تفکرات صحیح وجود داشته باشد تا این نظام بر آن تفکرات استوار گردد.

یک - به تأکید دو - ترجمه نمی شود سه - همانا چهار - به درستی که





ج) قال المحققُ القميُّ بعد إيراد الكلام المذكور: مثل قوله: «اغتسل للجمعة وللزيارة وللجنابة ولمس الميت»، **لكننا** لم نظفر به في الروايات. محقق قمی پس از ایراد کردن کلام یادشده، می گوید: همان طور که گفته است: «به نیت روزجمعه، زیارت، جنابت و مس میت غسل کن». . . . . ما آن را در روایات نیافتیم. یک- ولی دو- چون سه- اما چهار- گزینه یک و سه

## ۲. در جاهای خالی، واژگانی مناسب بنویسید.

أ) لیت شعري أين استقرت بك النوى، بل أي أرضٍ تقلك أو تُرى، أبرضوى أو غيرها أم ذي طوى.

ای کاش می دانستم در کجا اقامت داری، یا اینکه قدم روی خاک کدام سرزمین نهاده‌ای. آیا در کوه رضوا هستی یا جایی دیگر؟ یا در صحرای ذی طوی؟

ب) فإن تكن عالما لم ينفعك علمك، وإن كنت جاهلا يزيدك جهلا، **ولعل** الله أن يظلمهم بعقوبة فتعممك معهم. (الشهيد الثاني، ج ۱، ص ۱۲۰)

چنانچه از اهل علم باشی، علمت سودی برایت نخواهد داشت و اگر جاهل باشی، جهلت را فزونی خواهند بخشید و شاید خداوند ایشان را مجازات کند و این مجازات، تورا نیز در برگیرد.

ج) وأشار أمير المؤمنين **عليه السلام** هنا إلى أن تركه للدنيا وملاذها من شرابٍ وطعامٍ وملبسٍ وما شاكل، ليس لأجل عدم القدرة على الوصول إليها، بل إنما ترك ذلك احتساباً وزهداً ومواساةً لأضعف الناس.

در اینجا امیر مؤمنان **علیه السلام** به این موضوع اشاره کرد که علت آنکه از دنیا و لذت‌هایی چون نوشیدنی‌ها، خوراک، پوشاک و مانند آن چشم پوشیده بود، به این دلیل نبود که توانایی کسب آنها را نداشت. بلکه به منظور ایثار، زهد و همدردی با ضعیف‌ترین مردم بود.



### ۳. کدام یک از گزینه‌های زیر مفهوم اصلی متن است؟

أ) وقوله: ﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ يقول تعالى ذكره مخبراً عن تلهّف ابن آدم يوم القيامة، وتندّمه على تفریطه في الصّالِحَات من الأعمال في الدنيا التي تورّثه بقاء الأبد في نعيم لا انقطاع له، يا لیتني قدّمْتُ لحياتي في الدنيا من صالح الأعمال لحياتي هذه، التي لا موت بعدها، ما يُنجيني من غضب الله، ويوجب لي رضوانه.

یک- «ای کاش» گفتن انسان در قیامت به دلیل انجام ندادن کارهای شایسته است.

دو- در قیامت انسان آرزو می‌کند که ای کاش بتواند در دنیای جدید کارهای شایسته انجام دهد.

سه- «ای کاش» گفتن انسان نشان دهنده پشیمانی او از ترک کارهای شایسته در عالم برزخ است.

چهار- انسان در دنیا و آخرت تمنا می‌کند که بتواند، هم در دنیا و هم در آخرت، کارهای نیک انجام دهد.

ب) فإذا حصل هذا الارتباط القوي لدى الذهن، يصبح اللفظ عنده كأنه المعنى،

والمعنى كأنه اللفظ أي يصبحان عنده كشيء واحد. (همان، ص ۳۷)

یک- اگر لفظ گویی معنا شود و برعکس، این به دلیل ارتباط دادن آنها به ذهن است.

دو- یکی شدن لفظ و معنا در ذهن، معلول ارتباط قوی ذهن است.

سه- ذهن، ارتباطی قوی دارد؛ زیرا لفظ نزد او چون معناست و برعکس.

چهار- در عالم خارج نیز لفظ و معنا تفاوتی ندارند.

ج) ولعل المراد من التزكية في بعض آيات القرآن التي جاءت فيها كلمة «يُزَكِّيهِمْ» بعد «وَيُعَلِّمُهُمْ» أو قبلها هو هذا الأمر نفسه؛ أي: تصفية الناس وتطهيرهم وتهذيبهم. (مركزون للتأليف والترجمة، تأسيس الحضارة الإسلامية في فكر الإمام الخامنئي دام ظلّه، ص ۳۰) يك- بی شک مراد از تزکیه در قرآن، تصفیه حساب میان مردم است. دو- منظور از تزکیه در برخی آیات قرآن، تصفیه مردم و پاک کردن آنهاست. سه- تزکیه هم معنای تعلیم است و به عنوان دو واژه مترادف در کنار هم آمده‌اند. چهار- چه بسا مقصود از تزکیه در قرآن، پالایش نفس و پاک کردن و تهذیب اخلاقی انسان‌ها باشد.

#### ۴. ترجمه تحت اللفظی:

أ) قد تعلم أن أحاك الأكبر قد سافر إلى مكة، وقد تشك في سفره، لكنك تعلم على أي حال أن أحد أخويك «الأكبر أو الأصغر» قد سافر فعلاً إلى مكة، وقد تشك في سفرهما معا ولا تدري هل سافر واحد منهما إلى مكة أو لا؟

الف) ممکن است بدانی که برادر بزرگتر تو به مکه سفر کرده است و چه بسا در سفر او شک کنی، ولی مطمئن باشی که به هر حال یکی از برادران تو «بزرگتر یا کوچکتر» واقعاً به مکه سفر کرده است. ممکن است در سفر هر دو نفر آنها با هم شک کنی و ندانی که آیا یکی از آنها به مکه سفر کرده است یا نه؟

ب) فيبدو لها أنّ المشهورات غير مكتسبة من سبب كأنها من تلقاء نفسها انتقلت اليها. (محمدرضا المظفر، المنطق، ص ۳۹۱)

ب) به نظر می‌رسد که این امور مشهور از یک دلیل بدست نمی‌آیند، گویی به خودی خود به آن انتقال یافته‌اند.



ج) و الحقیقة أن الكتب الأربعة المتقدمة الذكر لها مقامها العلمي، وهي على العموم تُعتبر حسب مراحلها التاريخية كتباً تجديديّة ساهمت إلى درجة كبيرة في تطوير الفكر العلميّ الأصوليّ على اختلاف درجاتها في هذه المساهمة.

ج) در واقع کتاب های چهارگانه یادشده جایگاهی علمی دارند، و به طور کلی براساس مراحل تاریخیشان، از کتابهای تجددگرا به شمار می‌روند که - علی‌رغم تفاوتشان - در گسترش اندیشه علمی اصولی، سهمی بزرگ داشته‌اند.

#### ۵. متون زیر را به دقت بخوانید و مفهوم مورد نظر را به فارسی روان بیان کنید.

أ) وإن كان الثاني - أي لم يعلم ثبوت السيرة في الأمور الشرعية - فإنه لا يكفي حينئذ في استكشاف موافقة الشارع عدم ثبوت الردع منه، إذ لعله ردّعهم عن إجرائها في الأمور الشرعية فلم يُجروها، أو لعلهم لم يُجروها في الأمور الشرعية من عند أنفسهم فلم يكن من وظيفة الشارع أن يردع عنها في غير الأمور الشرعية لو كان لا يرتضيها في الشرعيات. (محمد رضا المظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۱۷۸)

الف) اگر دومین مورد باشد - که از وجود سیره در امور شرعی آگاهی ندارد - اگر سیره در امور شرعی ثابت نشده باشد برای کشف موافقت شارع تنها به منع شارع اکتفا نمی‌شود چراکه ممکن است یا شارع آنها را از اجرای سیره در امور شرعی باز داشته یا خودشان این سیره را اجرا نکرده باشند. پس چنانچه قانونگذار این روش را در امور شرعی نپسندیده باشد، نباید در امور غیر شرعی هم از آن نهی کند.

ب) لقد كانت هجرة الرسول إلى المدينة - التي كانت تُعرف قبل ذلك بـ «يثرب» - وسميت بعد هجرة النبي إليها بـ «مدينة النبي» - كنسيم الربيع العليل الذي عمّ المدينة، فأحس الجميع وكأنّ فرجاً قد حلّ، لذا انتبعت القلوب واستفاقت. (مركز نون للتأليف والترجمة، تأسيس الحضارة الإسلامية في فكر الإمام الخامنئي دام ظلّه، ص ۱۹)

ب) هجرت پیامبر به مدینه که قبلاً به «یثرب» معروف بوده و پس از هجرت پیامبر به

آن به «مدینه النبی» مشهور شده - چون نسیم حیاتبخش بهاری است که مدینه را دربرگرفته است؛ نسیمی که همه آن را احساس کردند. گویی به دنبال این هجرت، فرج و گشایش حاصل شده، به خاطر آن دلها هوشیار و بیدار شد.

ج) أنت لا تستطيع أن تؤخّر موعد غليان الماء لحظةً، لكن تستطيع أن تجمّد هذه الاتجاهات لحظاتٍ من عمر التاريخ، لكن هذا لا يعني أنها ليست اتجاهاتٍ تمثّل واقعاً موضوعياً في حركة التاريخ، هي اتجاهاتٌ لكنّها مرنةٌ، تقبل التحديّ لكنّها تحظّم المتحدّي، حينما يتحدّي هذا المتحدّي تُحظّمه بسنن التاريخ نفسها.

ج) تونمی توانی زمان به جوش آمدن آب را، حتی لحظه‌ای به تأخیر بیندازی، ولی می توانی طی مدتی از تاریخ این گرایش‌ها متوقف کنی، البته این بدان معنا نیست که اینها گرایش‌هایی واقعی نباشند و در طول تاریخ موجودیت نداشته‌اند، بلکه این گرایش‌ها وجود دارند ولی انعطاف پذیر و قابل تغییرند؛ رقابت را قبول می‌کنند ولی رقیب را نابود می‌کنند، هنگامی که این رقیب آنها را به مبارزه دعوت می‌کند با استفاده از خود سنت‌های تاریخ، او را نابود میکنند.

۶. نمونه‌هایی دیگر از حروف مشبّهة بالفعل را در قرآن کریم بیابید و آنها را در جمله ترجمه کنید.





## ترجمه ما ولای شبیه به لیس ولای نفی جنس

﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾. (بقره: ۷۴)

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾. (یس: ۴۰)

وینبغی الالتفات الی آن مورد القاعده - کما قلنا - المركب ذو الأجزاء، أما ما وجب بنحو العموم الإفرادي فلا شك في عدم سقوط وجوب الباقي بتعذر البعض، فاذا تعذر صوم بعض الأيام في شهر رمضان، لم يسقط وجوب صوم الباقي، لأن صوم كل يوم من أيام الشهر واجب بوجوب مستقل، ولا مجال لتوهم سقوط الوجوب في مثله بتعذر صوم بعض الأيام، وإلا كان ذلك خلاف فرض الاستقلالية. (محمد باقر الإيرواني، دروس تمهيدية في القواعد الفقهية،

ج ۲، ص ۱۱۹)

### ترجمه

خدا از آنچه می کنید غافل نیست.

نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می جوید و هر کدام در سپهری شناورند. باید توجه کرد که این قاعده، مرکب است و اجزایی دارد. در مورد حکمی که عام است به نحو عموم افرادی است، بی شک با غیر عملی شدن بخشی از افراد آن، بقیه افراد هم ساقط نمی شوند. مثلاً اگر کسی به دلایلی بعضی از روزهای ماه رمضان را روزه نگرفت، حکم وجوب روزه گرفتن در باقی روزها ساقط نمی شود زیرا روزه گرفتن در همه روزهای ماه رمضان به شکل مستقل واجب است و نباید گمان کرد چون بعضی از روزها به دلایلی، می توان روزه نگرفت، در همه روزهای رمضان این حکم قابل اجرا است چرا که در این صورت، این امر، خلاف واجبات مستقل خواهد بود.



### (زیرگزینه های صحیح خط کشیده شده است)

۱. جاهای خالی زیر را با واژگان مناسب پر کنید.

أ) ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾. (بقره: ۸)

گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم، در حالی که ....

- |                       |                      |
|-----------------------|----------------------|
| دو-ایمان ندارند       | یک- مؤمن بودند       |
| چهار- چه ایمانی دارند | سه- چرا ایمان ندارند |

ب) لا شك في وجود أدوات تدلُّ على العموم بالوضع مثل كلمة (كل) و (جميع) ونحوهما من الألفاظ الخاصة بإفادة الاستيعاب. (السيد محمد باقر الصدر، دروس في علم الأصول، ج ۱، ص ۲۴۲)

..... برخی از ادوات، همچون «کل» و «بعض»، و برخی از واژگان خاص، همانند این دو، بر فراگیری دلالت می‌کنند.

- |                   |                     |
|-------------------|---------------------|
| دو- ترجمه نمی‌شود | یک- نباید مشکوک بود |
| چهار- به تأکید    | سه- بی‌گمان         |



ج) لا بائس.

.....

یک- جنگی نیست  
سه- هرگز ترسی نیست

دو- مشکلی نیست  
چهار- قطعاً ترسی نیست

## ۲. در جاهای خالی زیر واژگانی مناسب بنویسید.

أ) يَا مُغِيثَ مَنْ لَا مُغِيثَ لَهُ، يَا ذَلِيلَ مَنْ لَا ذَلِيلَ لَهُ.

ای فریادرس آن که هیچ فریاد رسی ندارد ای راهنمای آن که هیچ راهنمایی ندارد

ب) قوله ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِتْقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالَمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةً سَنَةً، وَبَنَى اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، وَيَمِشِي عَلَى الْأَرْضِ وَهِيَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ، وَيَمْسِي وَيَصْبِحُ مَغْفُورًا لَهُ، وَشَهِدَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُمْ عِتْقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ.» (الشهيد الثاني، منية المرید، ج ۱، ص ۱۰۰)

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کس دوست دارد که به رهاشدگان از آتش دوزخ نگاه کند، به فراگیران دانش نگاه کند. قسم به خدایی که جانم به دست اوست، **فرا گیرنده دانشی نیست** که بر در خانه عالم و دانشمندی مراجعه کند، مگر اینکه خداوند برای هر گام او، ثواب عبادت یک سال را بنویسد، و برای هر گام او شهری در بهشت بسازد، و او روی زمین راه می رود و زمین برای او استغفار می کند و شب و صبح می کند، در حالی که بخشیده شده است و ملائکه گواهی دهند که آنها از رهاشدگان آتش دوزخ اند.

ج) ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾. (بقره: ۲۵۶)

در دین هیچ اجباری نیست.





### ۳. کدام یک از گزینه‌های زیر مفهوم اصلی متن است؟

أ) سألتُهُ عن الصَّيَامِ فِي السَّفَرِ. قَالَ: «لَا صِيَامَ فِي السَّفَرِ، قَدْ صَامَ نَأْسٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ فَسَمَّاهُمُ الْعَصَاةَ، فَلَا صِيَامَ فِي السَّفَرِ إِلَّا الثَّلَاثَةَ أَيَّامَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْحَجِّ».

یک - حجاج سه روز باید در سفر حج روزه بگیرند.

دو- روزه در سفر مکروه است.

سه - هیچ روزه‌ای در سفر جایز نیست.

چهار- در موارد خاصی می‌شود در سفر روزه گرفت.

ب) الطَّلْبُ هُوَ السَّعْيُ نَحْوَ الْمَقْصُودِ، فَإِنْ كَانَ سَعْيًا مَبَاشِرًا كَالْعَطْشَانِ، يَتَحَرَّكُ نَحْوَ الْمَاءِ فَهُوَ طَلْبٌ تَكْوِينِيٌّ، وَإِنْ كَانَ بِتَحْرِيكِ الْغَيْرِ وَتَكْلِيفِهِ، فَهُوَ طَلْبٌ تَشْرِيْعِيٌّ، وَلَا شَكَّ فِي دَلَالَةِ مَادَّةِ الْأَمْرِ عَلَى الطَّلْبِ بِمَفْهُومِهِ الْأَسْمِيِّ، وَلَكِنْ لَيْسَ كُلُّ طَلْبٍ، بَلِ الطَّلْبُ التَّشْرِيْعِيُّ مِنَ الْعَالِي، كَمَا لَا إِشْكَالَ فِي دَلَالَةِ صِيغَةِ الْأَمْرِ عَلَى الطَّلْبِ، وَذَلِكَ لِأَنَّ مَفَادَ الْهَيْئَةِ فِيهَا هُوَ النِّسْبَةُ الْإِرْسَالِيَّةُ، وَالْإِرْسَالُ يَنْتَزِعُ مِنْهُ مَفْهُومُ الطَّلْبِ، حَيْثُ إِنَّ الْإِرْسَالَ سَعْيِيٌّ نَحْوَ الْمَقْصُودِ مِنْ قِبَلِ الْمُرْسَلِ، فَتَكُونُ الْهَيْئَةُ دَلَالَةً عَلَى الطَّلْبِ بِالدَّلَالَةِ التَّصَوُّرِيَّةِ تَبَعًا لِدَلَالَتِهَا تَصَوُّرًا عَلَى مَنْشَأِ انْتِزَاعِهِ، كَمَا أَنَّ الصِّيغَةَ نَفْسَهَا بِلِحَازِ صُدُورِهَا بِدَاعِيٍ تَحْصِيلِ الْمَقْصُودِ تَكُونُ مَصْدَقًا حَقِيقِيًّا لِلطَّلْبِ، لِأَنَّهَا سَعْيِيٌّ نَحْوَ الْمَقْصُودِ. (السيد محمد باقر الصدر، دروس في علم الأصول، ج ٢، ص ٧٠)

یک - صیغه امر همواره بر طلب دلالت می‌کند.

دو- صیغه امر از مقام دانی برای مقام عالی صادر می‌شود.

سه - صیغه امر بر طلب دلالت می‌کند.

چهار- طلب تنها به شکل صیغه امر ظاهر می‌شود.



ج) يُسْتَحَبُّ إِعَارَةُ الْكُتُبِ لِمَنْ لَا ضَرَرَ عَلَيْهِ فِيهَا مِمَّنْ لَا ضَرَرَ مِنْهُ بِهَا اسْتِحْبَاباً مُؤَكِّداً، لما فيه من الاعانة على العلم والمعاضدة على الخير والمساعدة على البر والتقوى، مع ما في مُطلقِ العارية من الفضل والأجر. وقد قال بعضُ السلف: بركة العلم إعارَةُ الكُتُبِ. (الشهيد الثاني، منية المرید، ج ۱، ص ۳۴۳)

یک- امانت دادن کتاب برای امانت دهنده هیچ ضرری ندارد.  
دو- نباید امانت دادن و امانت گرفتن کتاب هیچ ضرری برای طرفین داشته باشد.  
سه- ثواب امانت دادن کتاب به اندازه ثواب امانت دادن هر چیز دیگری است.  
چهار- امانت دادن کتاب که هیچگونه ضرری برای امانت دهنده و امانت گیرنده نداشته باشد مستحب است.

#### ۴. جملات زیر را به صورت تحت اللفظی ترجمه کنید.

أ) وهناك مطالبُ أخرى يُسأل عنها بكيف وأين ومتى وكم ومن. وهي مطالبُ جزئية أي انها ليست من أمهات المسائل بالقياس الى المطالب الاولى لعدم عموم فائدها فإن ما لا كفيّة له مثلاً لا يُسأل عنه بكيف وما لا مكان له أو زمان لا يُسأل عنه بأين ومتى. (محمد رضا المظفر، المنطق، ج ۱، ص ۱۱۴)

الف) مطالب دیگری وجود دارد که که با ادات پرسشی (چگونه، کجا، کی، چه کسی) درباره آن ها پرسیده می شود. این ها مطالب جزئی هستند، در مقایسه با مطالب اول، به دلیل فایده نداشتن، جزو مسائل اصلی به شمار نمی آیند. بنابراین برای چیزی که از عنصر کیفیت برخوردار نیست، از ادات (کیف: چگونه) استفاده نمی شود و یا برای پرسش از چیزی که زمان و مکان ندارد از (آین و متى: کجا و کی) استفاده نمی شود.

ب) سالت ابا عبدالله عن رجل باع طعاما بدراهم فلما بلغ ذلك الأجل تقاضاه، فقال: ليس عندي دراهم خذ مني طعاما، قال: لا بأس إنما له دراهمه يأخذ بها ما شاء.

ب) از ابا عبدالله درباره مردی سؤال پرسیدم که طعامی را در مقابل چند درهم فروخت و وقتی موعد آن فرارسید آن را تقاضا کرد و وی در مقابل گفت: من پولی ندارم، به جای درهم طعام را بگیر. ابا عبدالله گفت: اشکالی ندارد. درهم‌های او برای خود اوست و هرچه بخواهد می‌تواند با آن بخرد.

ج) المفردُ ويقصدُ المنطقيون به :

أولاً: اللفظُ الذي لا جزءَ له، مثل الباء من قولك: كتبتُ بالقلم. و (ق) فعل أمر من وقي يقي.

ثانياً: اللفظُ الذي له جزءٌ إلا أن جزءَ اللفظ لا يدلُّ على جزء المعنى حين هو جزءٌ له، مثل: محمد، علي، قرأ، عبدالله، عبدالحسين. (محمد رضا المظفر، المنطق، ج ۱، ص ۵۹)

ج) مفرد و غرض منطقيون از آوردن آن:

اول: لفظی که هیچ جزئی ندارد. مانند باء در جمله: (کتبت بالقلم: با قلم نوشتم) و (ق) فعل امر از (وقی، یقی: حفظ کرد).

دوم: لفظی که جزء دارد ولی اجزای آن معانی جداگانه ای ندارد مانند: محمد، علی، قرأ، عبدالحسين.

۵. متون زیر را به دقت بخوانید و مفهوم مورد نظرا به فارسی روان بیان کنید.

أ) فقد يُقال: بوجود قرينة على الاختصاص بالشبهة الموضوعية من ناحية وحدة السياق كما قد يُدعى العكس وقد تقدّم الكلام عن ذلك في الحلقة السابقة، وتوضّح انه لا قرينة على الاختصاص فالإطلاق تام. (السيد محمد باقر الصدر، دروس في علم الأصول، ج ۳، ص ۳۹)

الف) برخی معتقدند که برای اختصاص این موضوع به شبهه مورد بحث (شبهه موضوعیه)



از حیث وحدت سیاق کلام، قرینه‌ای وجود دارد. کما اینکه عکس آن نیز گفته می‌شود که در مطالب پیشین، درباره آن صحبت شد. روشن است که اختصاص هیچ قرینه‌ای ندارد و اطلاق آن به هر چیزی، تام است.

(ب) عن أبي علي ابن سينا: «... ثم عُذْتُ إِلَى الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ وَقَرَأْتُ كِتَابَ «مَا بَعْدَ الطَّبِيعَةِ» فَمَا كُنْتُ أَفْهَمُ مَا فِيهِ وَالتَّبَسَّ عَلَيَّ غَرَضٌ وَاضِعُهُ حَتَّى أَعَدْتُ قِرَاءَتَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، وَصَارَ لِي مَحْفُوظًا وَأَنَا مَعَ ذَلِكَ لَا أَفْهَمُهُ وَلَا الْمَقْصُودَ بِهِ وَأَيْسْتُ مِنْ نَفْسِي، وَقُلْتُ: هَذَا كِتَابٌ لَا سَبِيلَ إِلَى فَهْمِهِ. فَإِذَا أَنَا فِي يَوْمٍ مِنَ الْإِيَّامِ حَضَرْتُ وَقْتُ الْعَصْرِ فِي الْوَرَاقِينَ وَبِيدِ دَلَالٍ مَجْلِدٍ يَنَادِي عَلِيَهُ، فَعَرَضَهُ عَلَيَّ فَرَدُّهُ رَدًّا مَتَبَرِّمٍ مَعْتَقِدٍ أَنَّ لَا فَائِدَةَ فِي هَذَا الْعِلْمِ، فَقَالَ لِي: اشْتَرَيْتُهُ هَذَا، فَإِنَّهُ رَخِيصٌ أَيْعَاكُهُ بِثَلَاثَةِ دِرَاهِمٍ وَصَاحِبُهُ مَحْتَاجٌ إِلَى ثَمَنِهِ. فَاشْتَرَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ كِتَابُ لَابِي نَصْرِ الْفَارَابِيِّ فِي أَغْرَاضِ مَا بَعْدَ الطَّبِيعَةِ، فَرَجَعْتُ إِلَى بَيْتِي وَأَسْرَعْتُ قِرَاءَتَهُ، فَانْفَتَحَ عَلَيَّ فِي الْوَقْتِ أَغْرَاضُ ذَلِكَ الْكِتَابِ بِسَبَبِ أَنَّهُ قَدْ صَارَ لِي عَلَى ظَهْرِ الْقَلْبِ، وَفَرِحْتُ بِذَلِكَ وَتَصَدَّقْتُ ثَانِي يَوْمِهِ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ عَلَى الْفُقَرَاءِ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى». (الشهيد الثاني، منية المرید، ج ۱، ص ۳)

(ب) ابن سينا: «به علم الهی بازگشتم و کتاب (مابعد الطبیعه) را خواندم. ولی چیزی از آن متوجه نمیشدم و هدف نویسنده کتاب همچنان برای من مشتبه بود. ۴۰ بار آن را خواندم طوری که آن را حفظ کردم ولی با این وجود باز هم متوجه آن و هدفش نمی‌شدم. از خودم ناامید شدم و گفتم این کتاب راهی برای فهمش نیست. تا این که روزی، عصر هنگام بازار وراقین بودم و دلالی را دیدم که کتابی داشت و ندا میداد برای فروش آن. کتاب را به من نشان داد. کتاب را نپذیرفتم مانند انسان شکوه‌کننده‌ای که فایده‌ای در خواندن آن نمی‌بیند. دلال گفت: این کتاب را از من بخر، ارزان است و صاحب آن به پولش نیاز دارد. کتاب را خریدم. کتاب ابونصر فارابی در زمینه اغراض ما بعد الطبیعه بود. به خانه بازگشتم و به سرعت آن را خواندم و با خواندن این کتاب اغراض کتاب قبلی را متوجه

شدم؛ چراکه آن را از بر کرده بودم. خوشحال شدم. روز بعد برای ادای شکر الهی مبلغ زیادی را به فقرا انفاق کردم.

ج) أمّا استحباب الجماعة في الجملة، فمِمَّا لا إشكال فيه. وإثما الإشكال في وجود عمومٍ يمكنُ به إثباتُ مشروعيتها في جميع الصلوات الواجبة، بحيث يحتاج الخروجُ عنه إلى مخصّصٍ.

ج) اما به طور کلی در استحباب جماعت مشکلی نیست. اشکال در وجود یک (قاعده) کلی است که به وسیله آن بتوان در همه نمازهای واجب، مشروعیت این استحباب را اثبات کرد؛ به گونه ای که برای دست کشیدن از این قاعده عام نیازمند یک مخصص هستیم.

۶. نمونه‌هایی دیگر از ما و لای شبیه لیس و لای نفی جنس را در نهج البلاغه بیابید و آنها را در جمله ترجمه کنید.



## ترجمه جمله با افعال ناقصه، جمله با افعال مقاربه

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾. (توبه: ١١٤)

دعاء لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام وهو المفضل على كل دعاء له عليه السلام:

«[...] وَأَسْتَغْفِرُكَ لِلذُّنُوبِ الَّتِي لَا يَعْفُرُهَا غَيْرُكَ، أَصْبَحَ ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزَّتِكَ، وَأَصْبَحَ فَقْرِي مُسْتَجِيرًا بِغِنَاكَ، وَأَصْبَحَ جَهْلِي مُسْتَجِيرًا بِحِلْمِكَ، وَأَصْبَحْتُ قَلَّةَ حِيلَتِي مُسْتَجِيرَةً بِقُدْرَتِكَ، وَأَصْبَحَ خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَصْبَحَ ذَائِي مُسْتَجِيرًا بِدَوَائِكَ، وَأَصْبَحَ سُقْمِي مُسْتَجِيرًا بِشِفَائِكَ وَ[...].» (ابراهيم بن علي كفعمي عاملي، البلد الأمين والدرع الحصين، ج ١، ص ٣٧٨)

كَادَ الْقُنُوطُ يَسْتَوِلِي عَلَيَّ لَوْلَا الْيَقَّةُ بِكَ وَالْيَقِينُ بِوَعْدِكَ. (ابراهيم بن علي كفعمي عاملي، البلد الأمين والدرع الحصين، ج ١، ص ٣٤٢)



طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده‌ای که به او داده بود نبود و [لی] هنگامی که برای اوروشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست راستی ابراهیم دلسوزی بردبار بود.

دعای امام علی علیه السلام که از جمله بهترین دعاهاى ایشان به حساب می آید:  
«خدایا از گناهانی که به جز تو کسی آن را نمی بخشد، آمرزش می طلبم. ذلت من به عزت تو و فقرم به غنای تو پناه آورده است. نادانی ام به بردباری تو پناه آورده است و ناچاری من به قدرت و عظمت تو. ترسم تحت امان تو پناه میگیرد. دردم به دوی تو آرام میگیرد. و بیماریام به شفای تو درمان می شود.  
اگر اعتماد به تو و باور به وعده‌هایت نبود نزدیک بود که ناامیدی بر من چیره شود.





### (زیرگزینه های صحیح خط کشیده شده است)

#### ۱. جاهای خالی زیر را با واژگان مناسب پر کنید.

أ) إِنَّ مَنْ لَا تَلَسَعُهُ أَفَاعِي الْأَيَّامِ وَتَنْهَشُهُ ذُنَابُ اللَّيَالِي يَظَلُّ مَغْرُورًا بِالْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي. کسی که افعی های زمانه او را نیش نزنند و گرگ های شبانگهان او را نگزند، ..... به روزها و شب ها مغرور می گردد. (یحیی معروف، فن ترجمه، ص ۲۳۳)

یک - پیوسته      دو - بی شک      سه - در آینده      چهار - همچنین

ب) كَانَ يَشْعُرُ فِي نَفْسِهِ أَنَّ السَّعَادَةَ الَّتِي نَالَهَا هِيَ فَوْقَ مَا يَتَحَمَّلُ طَوْقَهُ. (مصطفى لطفی، المنفلوطی، ماجدولین تحت ظلال الزیفون، ص ۳۹)

او در در خود ..... که سعادتی که به آن رسیده است، فراتر از توانایی اوست.

یک - احساس کرده بود      دو - احساس می کرد

سه - حس کرده بود      چهار - احساس کرد

ج) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا، وَكَادَ الْحَسَدُ





أَنْ يُغْلِبَ الْقَدْرَ». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷)  
 امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «.....» که فقر به کفر بینجامد و  
 ..... که حسادت بر تقدیر چیره گردد».

یک - نزدیک است دو - امید است  
 سه - بعید نیست اگر چهار - شاید

## ۲. در جاهای خالی زیر واژگانی مناسب بنویسید.

أ) «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ». (طه: ۹۱)  
 گفتند هرگز از پرستش آن دست بر نخواهیم داشت به پرستش گوساله ثابت  
 می مانیم تا موسی نزد ما باز گردد.

ب) شرع المتفقون يُرسلون قواتهم في الحرب العالمية الثانية مناصرة لبريطانيا.  
 متفقان به منظور کمک به انگلیس اعزام نیروهای خود را در جنگ جهانی دوم آغاز  
 کردن.

ج) كَانَ الْإِسْلَامُ قَدْ خَلَقَ مُجْتَمَعًا جَدِيدًا عَلَىٰ أُسَاسٍ غَيْرِ الَّذِي عَرَفَهُ النَّاسُ مِنْ قَبْلُ.  
 (محمد محمدی، درس اللغة والأدب، ج ۱، ص ۲)  
 اسلام بر مبنایی متفاوت با آن چه مردم از پیش شناخته بودند، جامعه ای تازه  
 ایجاد کرده بود.

## ۳. کدام یک از گزینه های زیر مفهوم اصلی متن است؟

«قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيْنَا الْقِتَالُ الْأَثْقَاتِلُوا». (بقره: ۲۴۶)

یک - احتمال سرپیچی کردن از جهاد در راه خدا

دو - قطعاً سرپیچی کردن از جهاد در راه خدا

سه - سرپیچی کردن از جهاد در راه خدا



چهار- آیا از جهاد در راه خدا سرپیچی خواهید کرد؟

ب) من جلس عند العالم، ولم يطق الحفظ من علمه فله سبع كرامات: ينال فضل المتعلمين، وتحبس عنه الذنوب مادام عنده، وتنزل الرحمة عليه إذا خرج من منزله طالباً للعلم، وإذا جلس في حلقة العالم نزلت الرحمة عليه، فحصل له منها نصيب، وما دام في الاستماع يكتب له طاعة، وإذا استمع ولم يفهم. (الشهيد الثاني، منية المرید، ج ۱، ص ۱۲۲)

یک- حضور در جلسه علم آموزی فی نفسه ارزشمند است

دو- گوش دادن به صحبت عالم، اگر همراه با فهم باشد، طاعت محسوب می شود.

سه- حضور در جلسه علمی، مادام که همراه با فهم نباشد، گناه محسوب می شود.

چهار- هرکس توان حفظ مسائل علمی را ندارد، بهتر است در جلسات علمی حاضر نشود.

ج) اني ما كنتُ أحملُ نفسي على الكتابة حملاً، ولا أجلس الى منضدتي مُطرقاً مفكراً: ماذا أكتبُ اليوم، وأيّ الموضوعات أعجبُ وأغربُ وألذُّ وأشوقُ، وأيها أعلقُ بالنفوس وألصقُ بالقلوب. بل كنتُ أرى فأفكر فأكتبُ فأنشرُ ما أكتبُ فأرضى الناسَ مرةً وأسخطهم أخرى من حيثُ لا أتعمدُ سخطهم ولا أطلبُ رضاهم. اني ما كنتُ اكتبُ حقيقةً غيرَ مشويةٍ بخيال، ولا خيالاً غيرَ مرتكزٍ على حقيقة، لاني كنتُ اعلم ان الحقيقة المجردة عن الخيال لاتأخذ من النفس السامع مأخذاً ولاترك في قلبه أثراً. (محمد محمدي، درس اللغة والأدب، ج ۱، ص ۱۱۷)

یک- نویسنده، موضوعاتش را پس از تفکر فراوان برمیگزیند.

دو- نویسنده عادت دارد، همواره در اتاق و پشت میز متن بنویسد.

سه- نویسنده تنها به دنبال رضایت مخاطبانش است.

چهار- نویسنده در متن هایش حقیقت را با خیال، درهم آمیخته است.

#### ۴. جملات زیر را به صورت تحت اللفظی ترجمه کنید.

أ) ليس من حَقِّكَ أَنْ تُصَدِّرَ عَلَى نَفْسِكَ أَحْكَامًا أَمَامَ النَّاسِ... إِنَّكَ مَا دَمْتَ قَدْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَخْلُقَ لِلنَّاسِ أَوْهَامًا جَمِيلَةً، وَأَحْلَامًا حُلُوءَةً يَعِيشُونَ فِي جَوْهَا.

الف) شایسته نیست احکامی را در برابر مردم برای خودت وضع کنی توتا زمانی که بتوانی برای مردم گمان‌های زیبا و رویاهای شیرین خلق کنی، در فضای آنها زندگی می‌کنی.

ب) ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لِتُبَدِّي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (قصص: ۱۰)

ب) دل مادر موسی [از هر چیز جز از فکر فرزند] تهی گشت اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آوردگان باشد چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند.

ج) وأقبل عبدالمطلب وساق أولاده بين يديه إلى الكعبة، فارتفعت الاصوات، وخرجت الرجال والنساء من كل جانب ومكان، وجعلوا ينظرون إلى عبدالمطلب وما يريد يصنع بأولاده، وأقبلوا إليه السحرة والكهنة واليهود ويقولون: عسى أن يذبح الذي نخاف منه. (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۸۱)

ج) عبدالمطلب همراه با فرزندانش به سمت خانه کعبه می آمد. سروصدای آنها که بلند می شد زن و مرد از هرسوی بیرون می آمدند و به عبدالمطلب و کاری که می خواست با فرزندانش انجام دهد نگاه می کردند. ساحران، کاهنان و یهود پیوسته می گفتند: امید است کسی را که از او میترسیم ذبح کند.

#### ۵. متون زیر را به دقت بخوانید و مفهوم مورد نظر را به فارسی روان بیان کنید.

أ) قَالَ: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾. (توبة: ۱۱۷) وَهَذَا التَّزْيِيبُ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ أَنَّهُ تَعَالَى تَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْوَسَاوِسِ الَّتِي كَانَتْ تَقَعُ فِي قُلُوبِهِمْ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ، ثُمَّ إِنَّهُ تَعَالَى زَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ: مِنْ بَعْدِ



مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ فَهَذِهِ الزِّيَادَةُ أَفَادَتْ حُصُولَ وَسَاوِسٍ قَوِيَّةٍ، فَلَا جَرَمَ  
 أَتْبَعَهَا تَعَالَى بِذِكْرِ التَّوْبَةِ مَرَّةً أُخْرَى لِئَلَّا يَنْقَى فِي خَاطِرٍ أَحَدِهِمْ شَكٌّ فِي كَوْنِهِمْ  
 مُؤَاخِذِينَ بِتِلْكَ الْوَسَاوِسِ. (فخرالدین الرازی، مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص  
 ۱۶۳)

الف) به یقین خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند بیخشود. این ترتیب برای امر دلالت دارد که خداوند در آن ساعت دشوار، از وسوسه‌هایی که در قلب آنها افتاده می‌گذرد و سپس خداوند در ادامه بیان می‌فرماید: بعد از آنکه چیزی نمانده بود که دل‌های دسته‌ای از آنان منحرف شود. این زیادت بیانگر شدت وسوسه‌هایی است که در قلب آنهاست پس دوباره خداوند فعل (تاب) استفاده می‌کند یعنی بر آنها می‌بخشد تا دیگر کسی از آنها شکی به دل راه ندهد که به خاطر آن وسوسه‌هایی که در دلش افتاده، مجازات می‌شود.

ب) إن المولى بإمكانه التنبيه على الخطأ وإخبار العبد بان الخمر ليس مباحا، لان ذلك يُزيل القطع من نفس العبد ويرده إلى الصواب، والمبدأ الأصولي الآنف الذكر إنما يقرر استحالة صدور الردع من المولى عن العمل بالقطع مع بقاء القطع ثابتا، فالقطع بحلية شرب الخمر يمكن للمولى أن يزيل قطعه ولكن من المستحيل أن يردعه عن العمل بقطعه ويعاقبه على ذلك ما دام قطعته ثابتا ويقينه بالحلية قائما.  
 (السيد محمد باقر الصدر، دروس في علم الأصول، ج ۱، ص ۱۰۰)

ب) خداوند می‌تواند بنده‌اش را نسبت به خطایش آگاه نماید و به او بگوید که شرب خمر مباح نیست، زیرا این کار، قطع داشتن را از نفس آدمی از بین می‌برد و او را به راه راست باز می‌گرداند. اما مبنای اصولی یادشده نشان می‌دهد که این کار محال است؛ یعنی خداوند چنانچه این قطعیت در بنده ثابت باشد - هیچگاه او را از عمل به این قطعیت باز نمیدارد، لذا ممکن است خداوند قطعیت شخص را مبنی بر حلال بودن شرب خمر تغییر دهد (و او را به شک اندازد که شرب خمر

حلال است یا حرام)، ولی محال است که خداوند بنده را - مادامی که به مباح بودن شرب خمر قطعیت دارد - از عمل به این قطعیت باز دارد و به دلیل عمل به این قطعیت مجازات نماید.

ج) وکما يجب أيضاً تقديم ذكره، أمر الجهاد الذي أضحى على الأمة فرضاً؟ وهو العمل الذي يرجع به مسودّ الصحائف مبيّضاً، وقد وعد الله المجاهدين بالأجر العظيم، وأعدّ لهم عنده المقام الكريم، وخصّهم بالجنة التي لا لغوفيتها ولا تأثيم (وقد تقدمت لك في الجهاد يد بيضاء أسرع في سواد الحساد، وعرفت منك عزيمة وهي أمضى مما تجنّه ضمائر الأعماد)، واشتهرت لك مواقف في القتال فهي أشهر وأشهى إلى القلوب من الأعياد، وبك صان الله حمى الإسلام من أن يبتدل، وبعزمك حفظ على المسلمين نظام هذه الدول، وسيفك أترفي قلوب الكافرين قروحاً لا تندمل، وبك يرجى أن يرجع مقرّ الخلافة إلى ما كان عليه في الأيام الأول. (بدرالدين العيني، عقد الجمان في تاريخ أهل الزمان، ج ١، ص ٧٨)

ج) ابتدا باید اشاره کرد، جهاد که برامت واجب شد، عملی است که سیاهی پرونده انسان را به سفیدی تبدیل می‌کند. خداوند مجاهدان را به پاداشی بزرگ وعده داده است و در جوار خود برای آنها مقامی والا ترتیب داده و بهشت خود را به آن‌ها اختصاص داده است. بهشتی که نه سخن بیهوده‌ای در آن می‌شنوند و نه گناهی در آن صورت می‌گیرد. دستی روشن تو را در این جهاد در برابر ظلمت حسادت حاسدان، یاری کرد، و آنها اراده را از تو آموختند اراده‌ای که از شمشیر در غلاف برنده تراس است. مقام مشهوری در میدان نبرد پیدا کردی که در قلب‌ها مشهورتر و لذتبخش‌تر از اعیاد است. خداوند به وسیله تو اسلام را نگاه داشت و با اراده تو نظام این حکومت را حفظ کرد و شمشیر تو جراحات‌های التیام‌ناپذیری را در قلب کافران به وجود آورد و امید است که به واسطه تو پایگاه خلافت به همان جایی که اول بود بازگردد.

